

واکاوی عناصر جاودانگی‌بخش در اسطوره‌های ملل

دکتر مهدی رضائی* ID

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران

حمیده رنجبران** ID

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

چکیده

جاودانگی پدیده‌ای عام فرهنگی-تمدنی و برآمده از خاستگاهی روانی و غرایز و آمال انسان از زمان‌های کهن است. جاودانگی به عنوان یک امر اندیشگانی به مرور زمان دارای زیرشاخه‌ها و کارکردها و آیین‌هایی شده است که می‌تواند از جهات متعدد بررسی شود. انسان برای رسیدن به جاودانگی از عواملی باوری و عناصری طبیعی استفاده کرده است که در این پژوهش به بررسی این نوع عناصر و عوامل در اساطیر جهان پرداخته می‌شود. این پژوهش به روش تحلیلی-تطبیقی و در محدوده کتب تالیفی فارسی و ترجمه‌شده صورت می‌گیرد. بنا بر محدوده این پژوهش، مشخص می‌شود که فقط در اساطیر چند ملت از جمله ایران، چین، یونان، بین‌النهرین، مصر و هند عناصر جاودانگی قابل مشاهده است. بر اساس این پژوهش، مهم‌ترین عامل جاودانگی‌بخش، پدیده ماورایی مبتنی بر اراده خدایان است. علاوه بر اراده خدایان، برای تحقق این امر از عناصری طبیعی نیز برای رسیدن به این مهم استفاده شده است؛ عناصری از قبیل آب، گیاه، غذا، میوه، اکسیر جاودانگی، مکان، شیر و آتش به ترتیب از جمله این عوامل طبیعی است. همچنین مشخص می‌شود که سه عنصر آب، خاک و آتش از عناصر اربعه، در تلفیق با کهن‌الگو جاودانگی، عامل جاودانگی‌بخشی نیز شده‌اند.

کلیدواژگان: جاودانگی، اسطوره، خدایان، عناصر اربعه، کهن‌الگو.

* rezaei@kazerunsfu.ac.ir

** h.ranjbaran95@gmail.com

۱. مقدمه

ظاهراً تمایل به جاودانگی برآمده از غریزه‌ای است که در اصطلاح بدان «حفظ نوع» می‌گویند و از مهم‌ترین غرایز مودوع در نهاد انسان است و سبب شده تا نوع انسان در برابر خطرات و آسیب‌های مختلف بر روی این کره خاکی باقی بماند. همین غریزه سبب شده است که از گذشته‌های دور تاکنون یکی از دغدغه‌های اصلی فکری بشر رسیدن به زندگی جاوید و فناپذیری با استفاده از روش‌های گوناگون باشد. در راه رسیدن به این هدف در طول دوران‌ها و در میان اقوام و ملت‌های گوناگون، تلاش‌های بسیاری شده است. در کنار تلاش‌های فیزیکی، این غریزه انسان به حفظ نوع، با قدری انحراف، وی را مایل به زندگی همیشگی و بدون رنج و پیری کرد و او را به سمت و سوی این آرمان کشاند که می‌تواند زندگی جاودانه داشته باشد. یکی از راه‌کارهایی که انسان‌ها در راه تحقق این هدف به آن روی آورده‌اند استفاده از عناصر طبیعی پیرامون زندگی‌شان بوده و همچنین با توسل به قدرت خدایان می‌توانستند از این موهبت برخوردار شوند.

تعداد این عناصر و نحوه استفاده آن در ملت‌های مختلف دارای اشتراکاتی و گاهی نیز متفاوت است. در این مقاله در پی آن هستیم که با توجه به فطرت همگانی انسان‌ها به شباهت‌ها، تفاوت‌ها و کارکردهای این عناصر و همچنین به پیوند آن با ویژگی‌های اقلیمی، شیوه‌های زندگی و آداب و سنن متفاوت این ملت‌ها پی برده و دلایل آن بررسی شود. از اهمیت این پژوهش می‌توان به یافتن شیوه‌های پاسخ‌دهی بشر به یکی از مهم‌ترین پرسش‌های وی اشاره کرد؛ این پرسش که «چگونه می‌توان به جاودانگی و بی‌مرگی رسید؟» از پرسش‌های مهم حیات بشر است که تلاش‌های فراوانی برای پاسخ بدان شده و می‌شود. یکی از تلاش‌های بشر برای یافتن پاسخ این پرسش، او را به جستجو در محیط اطراف و عناصر موجود در آن وادار کرده است تا شاید بتواند از همین طبیعت پیرامون عنصر جاودانگی خود را به دست آورد.

«اسطوره‌واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیرمترقبه. قدرت تخیل، نهایت فعالیت خود را در این زمینه انجام می‌دهد.... علت و انگیزه می‌تراشد و به این ترتیب، تخیل را با واقعیت‌ها پیوند می‌دهد» (نک. آموزگار، ۱۳۷۶: ۵). همچنین با بررسی اساطیر است که می‌توان به دغدغه‌های هر ملت برای رسیدن به پاسخ برای پرسش جاودانگی دست یافت؛ به این دلیل که «اساطیر وسیله‌ای هستند که به یاری آن‌ها می‌توان از احوال جوامع آگاهی عمیق‌تری به دست آورد» (نک. باستید، ۱۳۷۰: ۳۱). یونگ اسطوره را به عنوان تشریح نمادین نیازهای ژرف روانی در منابع باستانی به شمار می‌آورد که می‌تواند بیانگر آرزوها، ترس‌ها و امیدهای یک قوم یا جامعه باشد (نک. اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۵۱). جاودانگی از کهن‌الگوها است. یونگ



در تعریف کهن الگو و دلیل فراگیری شان می‌گوید: «منشأ آن‌ها شناخته شده نیست، اما در تمامی ادوار و در همه جای دنیا به چشم می‌خورند، حتی در جاهایی که نتوان حضورشان را در تداوم نسل‌ها و آمیزش نژادی ناشی از مهاجرت توضیح داد» (یونگ، ۱۳۹۶: ۹۶). یونگ می‌گوید: «مفهوم کهن الگو که جزء جدایی‌ناپذیری از ناخودآگاه جمعی است؛ آن صورت‌های قطعی روانی را نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد همواره و همه جا حضور دارند. در پژوهش‌های اسطوره‌شناختی «نقش مایه‌ها» نامیده می‌شوند» (بیرلین، ۱۳۸۶: ۳۸۹).

پیشینه پژوهش: با بررسی‌های انجام شده در کتاب‌های تألیف و ترجمه به زبان فارسی مرتبط با این موضوع، کتابی که به طور مستقیم به بیان و بررسی این عناصر پرداخته باشد، مشاهده نشد؛ اما آثاری در موضوعات نزدیک به این موضوع به چاپ رسیده است؛ از جمله این آثار می‌توان به ایرج بهرامی (۱۳۸۵) کتاب «روئین تنی و جاودانگی در اساطیر» اشاره کرد. تأکید این کتاب بر رویین تنی و تعدادی از جاودانان بدون ملحوظ داشتن و تأکید بر عناصر جاودانگی است. همچنین هادی ولی‌پور قره‌قیه (۱۳۹۲) کتاب «بررسی کهن الگوی جاودانگی در اساطیر جهان» اشاره کرد. این کتاب از جنبه روان‌شناسی و در چارچوب کهن الگو مسأله جاودانگی را بررسی کرده است؛ اما به عناصر جاودانگی بخش اشاره‌ای نکرده است. الیکا بقایی (۱۳۹۸) کتاب «هوم و اسطوره جاودانگی» نیز ضمن پرداختن به جاودانگی به طور خاص در اساطیر ایرانی، بیش‌ترین تأکید و بررسی بر نوشابه بی مرگی، هوم سپید، گاو هدیش و گنگ دژ به عنوان عنصری جاودانگی بخش ایرانی پرداخته است.

برخلاف کمی شمار کتاب‌ها، مقالات بیش‌تری با محوریت جاودانگی نوشته شده است. از آن‌جایی که مبحث جاودانگی از دغدغه‌های انسان بوده است و از ادوار کهن تا کنون بخشی از ذهن انسان اندیشمند، را مشغول کرده است، علاوه بر اینکه در بسیاری از اساطیر مطرح شده است، در شاخه‌های دیگر معرفتی نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است؛ مانند ادیان و عرفان و روانشناسی و ... به همین دلیل مقالاتی فراوانی درباره موضوع جاودانگی نگارش یافته و هر کدام به جنبه‌ای از جاودانگی پرداخته‌اند که اشاره به همه آن‌ها نه ضروری و نه لازم است؛ چون اساساً جهاتی دیگر، غیر از بررسی اسطوره‌ای را در نظر داشته‌اند یا موضوعی به جز عناصری که در اسطوره‌ها سبب جاودانگی می‌شود، مورد مطالعه قرار داده‌اند. با وجود این در ذیل به شماری از مقالاتی اشاره می‌شود که با موضوعی نزدیک به موضوع این پژوهش نوشته شده‌اند.

علی‌رضا مظفری (۱۳۸۴) در مقاله «شراب جاودانگی» به کلیت بحث جاودانگی بدون بررسی عناصر حیات‌بخش اشاره کرده است. سعید بزرگ بیگدلی و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله «نمادهای جاودانگی، تحلیل و بررسی نماد دایره در اساطیر» به نمادهای جاودانگی نه عناصر جاودانگی‌بخش و

آن هم منحصر بر دایره متمرکز شده‌اند. رضائی و آذر مکان (۱۳۹۱) در مقاله «مقایسه جاودانگی در اساطیر زرتشتی و سامی» با تاکید بر دلایل و اشخاص و مشابهت‌ها منحصر به اساطیر ایرانی و سامی اشاره کرده‌اند؛ بدون پرداختن به عناصر و عوامل جاودانگی در اساطیر ایرانی و سامی. منصورى و غلامی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی برخی مضامین پدید آورنده میل جاودانگی با روی کردی اسطوره شناختی» به دلایل و انگیزه‌های ایجاد میل جاودانگی اشاره کرده‌اند، ولی به عناصر و موادی که سبب جاودانگی می‌شوند، نپرداخته‌اند.

اما دو مقاله هم پوشانی اندکی با مقاله حاضر دارند که هر دو به بررسی مکان به عنوان عنصر جاودانگی اشاره کرده‌اند و هر دو پژوهش، منحصر و محدود بر اساطیر ایران است که از این جهت نیز همپوشانی آن با مقاله کنونی بسیار محدود است. نکوبخت و اکبری گندمانی (۱۳۸۵) در مقاله «بناهای اساطیری و راز جاودانگی در اسطوره‌های ملی و مذهبی» فقط متمرکز بر اساطیر ایرانی بوده و بر بناها و ساختمان‌ها به عنوان یکی از عناصر جاودانگی، تحقیق کرده‌اند. این مقاله از این جهت که به یکی از عناصر جاودانگی که همان مکان است، اشاره کرده به طور جزئی و با بخشی از مقاله حاضر هم پوشانی محدودی دارد، آن هم با بخش مکان به عنوان عنصر جاودانگی در پژوهش پیش رو و برخلاف تحقیق حاضر، منحصر است بر اساطیر ایران. جعفری کمانگر (۱۳۹۱) در «سیمای جاودانگی و ارتباط آن با کوهستان‌های اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی» فقط تاکید بر کوهستان به عنوان عنصری جاودانگی بخش کرده است و مطالعه‌ای منحصر در شاهنامه انجام داده است.

همین طور پایان نامه‌هایی نیز درباره جاودانگی نوشته شده است که نزدیک‌ترین آن به موضوع مقاله فعلی از توحیدی (۱۳۸۷) با عنوان «بررسی مفهوم و نمودهای جاودانگی در اساطیر ایران و بین‌النهرین» است. این پایان نامه بیش تر به نمودهای جاودانگی با محدوده جغرافیایی محدود اشاره دارد، یعنی اینکه جاودانگی به چه شکالی بروز یافته است.

با بررسی پژوهش‌هایی که در حوزه اسطوره‌شناسی و با محوریت جاودانگی نگارش یافته‌اند، اثری که عناصر و مواد جاودانگی بخش در اسطوره‌های ملت‌های مختلف را بررسی کرده باشند یافت نشد، به جز دو مورد که از جهت یک عنصر، یعنی عنصر مکان، آن نیز برداشتی محدود و کاملاً زمینی از مکان و در محدوده جغرافیایی محدود به این موضوع پرداخته‌اند و با توجه به محدودیت حوزه و موضوع مطالعه، نتایج یافت شده آن با نتایج مقاله کنونی کاملاً متفاوت است. وجه متمایز این مقاله که با دیگر مقالات و آثار نوشته شده در زمینه جاودانگی و اسطوره، که سبب می‌شود این مقاله با این دستاوردها با دیگر پژوهش‌ها متفاوت و کاملاً نو باشد، در دو بخش قابل بیان است؛ اول اینکه محدوده این پژوهش، همه متون اسطوره‌ای است؛ به طوری که از اغلب ملت‌ها، متن‌های ترجمه شده



اسطوره‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است ولی در اساطیر بعضی از ملت‌ها عنصر جاودانگی یافت نشد و به دلیل عدم امکان علمی ارجاع به این منابع، امکان ذکر آن‌ها در منابع فراهم نشد. از این نظر متفاوت و جامع‌تر از پژوهش‌هایی است که بر اسطوره یک ملت متمرکز شده‌اند. دوم اینکه همه عناصر اسطوره‌ای که سبب حیات جاودانه می‌شوند به صورت کامل مورد مطالعه قرار گرفته است و از این نظر متفاوت با بعضا پژوهش‌هایی است که بر یک عنصر مانند مکان یا آب متمرکز شده‌اند. این گستردگی محدوده مطالعه و عناصر محوری، بدین دلیل است که این مقاله برآمده از پایان‌نامه است و امکان چنین بررسی فراهم شده است و نتایجش، همانند همان پایان‌نامه، فراگیر است و تفاوت فقط در کاستن از حجم و شمار شواهد است و حذف بعضی زیرتیترهای جزئی.

پرسش‌های پژوهش: ۱- چه عناصر جاودان‌زایی در اسطوره‌ها دیده می‌شود؟ ۲- آیا عناصر جاودانگی در همه اسطوره‌ها مشترک است؟ ۳- عامل ایجاد عوامل عناصر مختلف جاودانگی چیست؟

روش پژوهش: این پژوهش به روش تحلیلی-تطبیقی انجام خواهد شد و علاوه بر آن در حوزه بررسی مشترکات، به تبادل فرهنگی و تاثیر و تاثرهای جغرافیایی نیز اشاره‌ای خواهد شد. محدوده این پژوهش، متون تالیفی فارسی یا متون ترجمه شده به زبان فارسی است؛ اعم از اساطیر ایران، چین، بین‌النهرین، مصر، هند، یونان، ژاپن، افریقا، بومیان آمریکا (اقوام مایا، اینکا، آزتک)، سلتی، روس، روم و اسکاندیناوی که البته پس از بررسی‌های اولیه، شواهد نشان می‌دهد که فقط در بین اساطیر ملل مختلف، در اساطیر چند ملت می‌توان شواهدی از عناصر جاودانگی‌بخش یافت؛ ملت‌هایی از قبیل ایران، یونان، بین‌النهرین، چین و هند.

۲. عناصر جاودانگی

در بررسی جاودانگی در ملل مختلف، به دو نوع عامل جاودانگی بخش برخورد می‌کنیم؛ عامل اول که پدیده انتزاعی است، به خواست خدایان بازمی‌گردد و موهبتی خدایی قلمداد می‌گردد. این عامل برآمده از تلفیق باور به نامیرایی خدایان و اراده بی‌مانع آن‌ها است. به همین دلیل هر کس را اراده کنند به مرتبه بی‌مرگی می‌رسانند. عامل دوم که سبب جاودانگی می‌شود در کنار خواست و اراده خدایان، فراوان به عناصری برگرفته از طبیعت برمی‌خوریم که استفاده از آن سبب جاودانگی می‌شوند. این عوامل، عموماً از عناصر طبیعی پیرامون و موجود در هر منطقه است و در بین ملل مختلف تفاوتی دارد.

۱-۲. موهبت ایزدان

امتیاز ویژه ایزدان، جاودانگی آنان بود که بنا به میل و خواست خود می‌توانستند آن را به انسان‌های

میرا ببخشند. در اساطیر بین النهرین و به طور خاص سومر آمده است که «ایزدان روزی به این نتیجه رسیدند که باید نژاد انسان را از میان بردارند، ... اما انا که در آن گردهمایی حضور داشت، به حال انسان دل سوزاند و راز تصمیم‌گیری ایزدان را به کلبه‌ای نئی سپرد. راز مزبور را یکی از ساکنان شوروپاک به نام اوتنایشتیم شنید. ... انلیل از سر آشتی اوتنایشتیم و همسرش را برگرفت و چهره‌شان را لمس کرد و گفت: پیش از این، اوتنایشتیم یک انسان بود، اکنون اوتنایشتیم و همسرش همانند ما در زمره ایزدان‌اند» (ژیران، ۱۳۷۵: ۸۲-۵).

یونان: «پترلائوس شهریار قوم «تله بو» توسط پوزئیدون (ایزد دریاها) که روح بیرونی خود را در یک موی طلایی بر سر پترلائوس می‌نهد جاودان می‌شود» (پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۴۵). «زنوس عاشق گانیمد، جوانی میرا، شد و او را ربود و به شکل عقابی او را همیشه همراه خود و همه جا می‌برد و عمر جاودانی یافت و مانده‌های آسمانی و شراب مخصوص خدایان را در جام آنان می‌ریخت» (فاطمی، ۱۳۷۵: ۶۲).

هند: «این‌درا در برابر هانومان می‌ایستد و چانه او را با گرز صاعقه آفرین خود مجروح می‌سازد و هانومان از آسمان به زمین می‌افتد. پدر هانومان خشمگین می‌شود و با وارد شدن به تن خدایان آنان را مبتلا به قولنج می‌کند. این‌درا از وایو پوزش می‌خواهد و به جبران خطای خود هانومان را عمر جاودان می‌بخشد» (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

ایران: «بعضی از پهلوانان ایران به خاطر اعمال نیکشان بی‌مرگ می‌شوند و در آخرالزمان در کمک به «سوشیانس» نقش زیادی دارند. «کریستن سن» این اسامی را این چنین است: کیومرث، یم (جمشید)، زردتشت، گرشاسب، کی خسرو، توس و ویون (گیو)» (ندیم، ۱۳۶۷: ۸۷-۸۹). «کی خسرو نیز به عنوان انسانی معمولی ولی برگزیده اهورامزدا یکی از نامداران سلسله کیانی است، او در متن‌های پهلوی شخصیتی برجسته دارد و در اوستا از جاودانان است» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۶۵). در اساطیر ایران این بی‌مرگی به شخصیتی منفی مانند ضحاک نیز می‌رسد که تا قبل از پایان هزاره اوشیدرماه، با وساطت سروش به منزله امری الهی، زنده ولی محبوس است و در پایان پس از آزادی و ایجاد ویرانی، میرا و به دست گرشاسب کشته خواهد شد (نک. بهار، ۱۳۷۵: ۱۸۸). همچنین لباس خدایان بر تن بعضی قهرمانان، آنان را به نوعی جاودانگی یا رویین‌تنی می‌رساند (نک. خوارزمی، ۱۳۹۹: ۱۴۴).

چین: «در اساطیر چین این موهبت در میان هشت جاودانه «دائوئسیت» وجود داشته است. «لی تای - گوی» یکی از هشت جاودانه دائوئسیت که به روزگار دودمان مغولی یوان زندگی می‌کرد. در باورهای مردم این هشت جاودانه از شاگردان «لانودزه» بودند» (کریستی، ۱۳۷۳: ۳۷).



۱-۱-۲. بازگشت به زندگی توسط خدایان

علاوه بر قدرت جاودانگی که این خدایان از آن برخوردار بودند، توانایی دیگری نیز داشتند و آن بازگرداندن مردگان به جهان زندگان بود. علاوه بر علاقه خدایان در این امر گاهی بنا به درخواست و نیایش یک انسان میرا برای بازگرداندن شخص از دنیا رفته، این امر صورت می‌گرفت.

یونان: «دیونیزوس (فرزند زئوس) مادرش را که هیچ‌گاه ندیده بود، هنوز به خاطر داشت. آن‌چنان مشتاق دیدار مادر بود که سرانجام دل به دریا زد و با شهامت تمام به دنیای زیرین رفت تا او را بجوید. چون او را یافت، با قدرت مرگ که می‌کوشید او را از مادرش جدا سازد، به ستیزه و مبارزه برخاست و مرگ سرانجام سر تسلیم فرود آورد. دیونیزوس مادر را با خود همراه آورد ولی مادر نخواست بر زمین زندگی کند، پس او را به کوه المپ برد (نک. همیلتون، ۱۳۷۶: ۷۳).

بین‌النهرین: «در پی عشق بازی ایشتر با تموز، تموز درگذشت. ایشتر به دنبال معشوق خویش راهی دنیای مردگان شد. او به حضور ارشکی گال، ملکه جهان مردگان رسید، اما او دستور زندانی کردن ایشتر را داد و با زندانی شدن ایشتر، الهه عشق و باروری... انا خدای بزرگ، برای نجات ایشتر، آسوشو-نامیر زیبا و شهوت پرست را آفرید و او را راهی کاخ ارشکی گال کرد تا ارشکی گال را شیفته خود کند و دست از ایشتر بردارد. نقشه او عملی می‌شود و ایشتر دوباره به حیات بازمی‌گردد» (رضائی، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

مصر: «بنا بر باورهای مصریان، شهریار جهان زیرین، ازی‌ریس است. ازی‌ریس پس از اینکه به دست برادرش ست کشته می‌شود، توسط همسرش ایزیس زنده می‌شود» (نک. همان: ۱۹۸).

آفریقا: «مردمان یوروبا از قبایل آفریقا معتقدند که یکی از خدایان از احترام نهادن به نخستین نیا سر باز زد و بدو اهانت کرد. نخستین نیا به خاطر این بی‌احترامی که به او شد، دختر آن خدا را مسموم کرد و از او انتقام گرفت. ... پدر دختر نزد نخستین نیا آمد پوزش خواست و از او خواست تا دختر را زنده کند. نخستین نیا... دختر را زندگی دوباره بخشید» (همان: ۱۶۱). «از مردمان سنگای در نیجریه علیا یکی از ارواح آسمانی به نام دونگو را تبری است که هر چندگاه آن را می‌آزماید. روزی دونگو با همراهان بر فراز روستایی پرواز می‌کرد که یکی از همراهان جرقه‌ای فروفرستاد و دونگو بی‌درنگ تبر خود را فرود آورد. صاعقه فرود آمد و گروهی از روستائیان کشته شدند. ... پدر بزرگ ظرف سفالی پر از آبی را به دونگو داد تا بر روستائیان کشته شده فرو ریزد. دونگو همه آب را در کام خود جا داد و آن را بر روستائیان مرده پاشید و بی‌درنگ زنده شدند» (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

۲-۲. عناصر طبیعی

در اساطیر فراوانی، جاودانگی به کمک وسائلی به دست می‌آید. این وسائلی که عامل جان‌بخشی و

جاودانگی هستند، اغلب از عناصر طبیعی است. از این عناصر می‌توان به آب، شیر، نوشیدنی جاودان‌بخش، گیاه، میوه، غذا، اکسیر جاودانگی، آتش و مکان اشاره کرد. از این بین همه موارد خوردنی هستند به جز آتش و مکان؛ البته درباره آب باید گفت که به مواردی برمی‌خوریم که به وسیله تماس با آب، جاودانگی تحقق می‌یابد. همچنین درباره مکان باید افزود که بخشی از حیات‌زایی ناشی از قرار گرفتن در مکان‌های بخصوصی است و این عنصر از این نظر با عناصر دیگر قدری متفاوت است.

۱-۲-۲. آب

آب عنصری است که از دیرباز به قدرت حیات بخشی آن عقیده داشته‌اند و انسان آن را دلیل اصلی حیات می‌دانسته و می‌داند و به همین دلیل در بین عناصر حیات‌زا، بیش‌ترین کارکرد را پس از موهبت ایزدان دارد.

یونان: «زنوس کوزه‌ای آب حیات به انسان‌ها می‌بخشد. آن‌ها... کوزه آب حیات را بر پشت الاغی نهادند تا به محل امنی ببرند... دیری نگذشت که الاغ تشنه شد و برای نوشیدن آب به بالای چشمه آمد. مار... الاغ را از نوشیدن آب منع کرد و... آب حیات را از الاغ خواست... بدین گونه بود که آن را نصیب حیوانی موزی می‌کند» (رضائی، ۱۳۸۳: ۱۷۱-۱۷۲). پله فرزند خود، آشیل، را در رود «استیکس» یا رود جاودانگی فرو برده و همه تن آشیل جز پاشنه پای او را روئین و نامیرا می‌کند (نک. پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

چین: «بزرگ‌ترین رود خدا هو بو نام دارد... می‌گفتند هو بو با بستن سنگ به پای خود به رود زرد افتاده و در آن غرق شده است و قربانی‌هائی از این گونه او را آرامش می‌بخشد. هو بو با غرق شدن در رود به نیروئی جادویی دست یافت و در شمار جاودانان شد» (نک. کریستی، ۱۳۷۳: ۲-۱۲۱).

۲-۲-۲. شیر

در مورد این عنصر تنها جایی که سخن به میان آمده در اساطیر ایران باستان در عصر گشتاسب است. «گشتاسب می‌خواهد جایگاه خود را در آن جهان بداند. زردتشت، نیایش به جای می‌آورد و خوانی می‌گسترده و در آن می و بوی و شیر و انار می‌نهد. بوی به جاماسب می‌رسد و بر اثر آن همه دانش‌ها بر وی آشکار می‌شود. پشوتن پسر گشتاسب شیر می‌نوشد و بی‌مرگ و جاودانه می‌شود. دانه‌های انار به پسر دیگر گشتاسب، اسفندیار می‌رسد و روئین تن می‌گردد» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۷۵).

۳-۲-۲. نوشابه جاودانگی

نوشابه جاودانگی مایعی است که بر اساس باورهای اساطیری، عده‌ای را به جاودانگی می‌رساند. در داستانی از اساطیر یونان، این جاودانگی به وسیله نوشابه جاودانگی از طرف آتنا (دختر زنوس) به



مردی فناپذیر از تیره قهرمانان اعطا می‌شود که در پی ماجرای این موهبت را از دست می‌دهد (نک. فاطمی، ۱۳۷۵: ۲۷۸).

در اساطیر هند دو موجود به نام‌های کتو و راهو از تن اهریمنی پدید می‌آیند که در گذشته «سواربهانو» نام داشته است. ماجرا چنین است که پس از کره‌گیری اقیانوس شیر و زمانی که «موهینی» از برابر صف خدایان می‌گذرد و به هر یک از آنان جرعه‌ای آمریت می‌دهد، دایتهائی دارای چهار دست و یک دم خود را بین سوریا و چاندره جای می‌دهد و جامی آمریت می‌نوشد. سوریا و چندره «ویشنو» را از این ماجرا آگاه می‌سازند و ویشنو بی‌درنگ سر سوار بهانور را از تن او جدا می‌کند. اما از آن‌جا که این اهریمن با نوشیدن آمریت در شمار نامیرایان در آمده است نمی‌میرد (نک. ایونس، ۱۳۷۳: ۲۱۴).

«سومه که چندره نیز نامیده می‌شود در آئین هندو همانا ماه است و گاه در گفتگوی از سومه هنوز گاهی او را آمریت و چیزی می‌دانند که از کره‌گیری اقیانوس شیر به دست می‌آید. ... بدین روایت هر سال، هر ماه سی و شش هزار و سیصد خدا از سومه تغذیه می‌کنند و به جاودانگی دست می‌یابند» (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۴۵). «این عنصر در میان اساطیر ملت‌های گوناگون به صورت مشترک وجود دارد اگرچه که به نام‌های مختلف از آن یاد می‌شود. هومای زردتشتی و سومای هندی حالت جاودانگی دارند که از درختی موسوم به ماء به دست می‌آید» (دادور، ۱۳۹۰: ۲۸۰).

۴-۲-۲- گیاه

حیات بخشی گیاهان به حیات و مرگ دوره‌ای گیاهان بازمی‌گردد که پس از طی فصول سرد و خشک در بهار و تابستان نیرویی تازه و شادابی را همراه با سبز شدن مجدد با خود به همراه می‌آورند. ایران: «درخت زندگی، معمولاً در تصاویر و نقوش، میان دو راهب و کاهن یا دو جانور افسانه‌ای (شیر دال، بز وحشی، شیر...) قرار دارد که نگاهبانش به شمار می‌روند. ... برای چیدن میوه‌هایش که از آن اکسیر ملکوتی مورث طول عمر به دست می‌آید، باید با هیولاهای نگاهبانش در آمیخت» (دادور، ۱۳۹۰: ۹۹). «هوم... که در ته دریای «فراخکرد» می‌روید بی‌مرگی می‌آورد» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۳۰). یونان: «دیانا که به هیپولیت عاشق بود آسیکولاپیوس زالو را واداشت تا با گیاهان شفابخش خود، شکارچی جوان زیباروی او را دوباره زنده کند» (فریزر، ۱۳۸۳: ۷۶).

در اساطیر بین‌النهرین، گیل‌گمش با پیدا کردن گیاهی به راهنمایی اوتنایشتم، که جوانی را باز می‌گرداند می‌خواهد که این نعمت را با مردم خویش قسمت کند؛ اما با غفلت آن را نیز از دست می‌دهد و نصیب مار می‌شود (نک. ستاری، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۸).

۲-۲-۵. میوه

میوه‌ها نیز از دیگر نماد جاودانگی هستند. درخت، در ذات خود نماد نوشندگی و سرزندگی است به تبع آن برای میوه آن نیز همین خاصیت را قائل‌اند. در تورات به دو درخت اشاره شده است؛ درخت حیات و درخت معرفت (نک. کتاب مقدس، ۱۹۹۵: ۸-۹) درخت حیات درختی بود که خوردن از آن باعث زندگی جاودان یا طولانی شدن عمر می‌شده است (نک. کتاب مقدس، ۱۹۹۵: ۲۲).

«در اساطیر ایران باستان، زردتشت در اوستا به نوعی از سرو اشاره می‌کند و آن را درختی بهشتی خطاب می‌کند که برگش دانش است و برش خرد، و هر کس میوه آن را بچشد جاودانه خواهد بود» (دادور، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

در داستانی از اساطیر چین این موهبت از طریق خوردن میوه به دست میمونی می‌افتد (نک. کریستی، ۱۳۷۳: ۱۰-۲۰۷). در روایتی دیگر از اساطیر چین به داستان مردی می‌رسیم که با در دست داشتن هلوی بی‌مرگی به مرحله جاودانگی دست می‌یابد (نک. همان: ۳۸).

۶-۲-۲- غذا

غذایی که خدایان می‌خوردند همانند خود آن‌ها از قدرتی عجیب برخوردار بوده که یکی از همین قدرت‌ها بخشیدن جاودانگی بوده که آن‌ها تنها در اختیار ایزدان بوده است. در اساطیر یونان آمده است: «جز مانده بهشتی، طعام لذیذ و خوش‌گواری که خدایان المپ می‌خورند و گویا نه بار شیرین‌تر از انگبین بود و هر که از آن می‌چشید، بی‌مرگ می‌شد.» (باستید، ۱۳۷۰: ۲۶) در اساطیر ایران آمده: «در هزاره سوشیانس... مردم با خوردن انوش که خوراک بی‌مرگی است، همه جاودانه می‌شوند» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۷۷).

۲-۲-۷. اکسیر جاودانی

اکسیر جاودانگی نیز مانند عناصر دیگر یکی از مواردی است که در اسطوره‌ها، به وسیله آن، فرد میرا می‌تواند به نامیرایی دست پیدا کند. نوعی نوشیدنی داروگونه و ساخته شده از مواد طبیعی که ترکیب آن با عناصر دیگر خاصیت جاودانگی بخشیدن به آن می‌دهد. «در اساطیر ایران می‌خوانیم که سوشیانس در آخر در نقش موبد، گاو را قربانی می‌کند و از پیه آن و هوم سپید اکسیر جاودانگی تهیه خواهد کرد» (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). «در اسطوره‌های چینی جزایر هستند که رستگاه گیاهان داروئی و اکسیر جاودانگی است و خاقانان مدام در سودای دست یافتن بدین جزایر و جاودانگی‌اند» (کریستی، ۱۳۷۳: ۹۵). «بی»، از خدایان بزرگ چینی و شوهر «هنگ-نو» است. هنگ-نو اکسیر جاودانگی را که بی از «سی دانگ مو» فرمانروای بهشت یا آسمان غربی به چنگ آورده بود از شوی خود ربود و به ماه گریخت و هم از آن زمان به هیأت گوکی جاودانه و آسمانی در آمده که ساکن ماه شد» (همان: ۹۱).



۸-۲-۲. آتش

در بسیاری از آئین‌ها آتش تقدیس شده و آن را عنصری مهم در زندگی در طول دوران‌های مختلف می‌بینیم. چنانکه در ادبیات شرق «بر آتش مردن نوعی جاودانگی است؛ چونان سمندر که در آتش می‌میرد و از آتش برمی‌آید و زندگی از سر می‌گیرد» (پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۶۳). در اساطیر یونان آمده که «دمتر بر آن بود که دموفون را جاودان سازد و بدین دلیل هر شب دموفون را با روغن خوشبو تدهین و او را در آتش می‌نهاد. اما شبی مادر دموفون کودک خویش را در آتش دید و با این کار امکان نامیرایی دموفون از بین رفت» (همان: ۳۹).

۲-۲-۹. مکان

در بسیاری از اساطیر به مکان‌هایی مینوی اشاره می‌شود که بعد از مرگ، انسان‌ها به صورت جاودان در آن می‌زیند و هرکس بدان جای رسد به حیات جاوید می‌رسد؛ اما به ندرت در جهان مادی نیز از مکان‌هایی نام برده می‌شود که هر کس بدان وارد شود به جاودانگی می‌رسد یا فقط جاودانان بدان وارد می‌شوند.

«در اساطیر ایران باستان به مکانی اشاره شده است به نام ور که کاخی است ساخته شده توسط جمشید که در آن جاودانان از جمله کیومرث، زردتشت، گرشاسب، کی خسرو، توس، ویون (گیو) و یم (جمشید) گرد هم جمع شده و در آخرالزمان در پی کمک به سوشیانس از آن برمی‌خیزند. در این کاخ از تاریکی، سرما، گرمی و بیماری و مرگ خبری نیست» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۲۶).

۳. تحلیل دلایل کاربرد عناصر حیات‌زا

جاودانگی اصلی اساسی و کهن‌الگویی در انسان است که سبب اقدامات فراوانی از سوی انسان شده است و مهم‌ترین آن، بقای نسل و کوشش برای حفظ نوع بشر است. این کوشش و تلاش‌ها برای زنده ماندن و امتداد دادن به زندگی، سبب شده انسان حیات پرخطر خود را با موفقیت طی نماید و برخلاف بسیاری از گونه‌های زیستی دچار فنا و زوال و حذف نشود. در کنار این پیامدهای مثبت، به دلیل کمبودها و محدودیت‌های توان انسان و عملکرد زیاده خواهانه، این کهن‌الگو سبب کوشش خیالی و وهمی و در نهایت ساخت و پرداخت اساطیر جاودانگی شده است؛ بدین صورت که مانند دیگر توانمندی‌های بشر، بخش تاریک آن نیز نمود و فرصت بروز یافته و به صورت اساطیر جاودانگی درآمده است که برآمده از آرزوی بقا و زیاده خواهی در کارکرد اصل «حفظ نوع» و کهن‌الگوی جاودانگی است.

جاودانگی و اساطیر برآمده از آن، در حوزه واشکافی و تحلیل کهن‌الگوها جای می‌گیرند؛ از این رو شباهت‌های فراوانی در این اساطیر یافت می‌شود؛ چون همه از یک منشا ریشه دارند؛ اما آن

تفاوت‌هایی که در عناصر و عوامل جاودانگی ملاحظه می‌شود، برآمده از تحمیل محیط و دیگر باورها بر عملکرد و نمود این کهن‌الگو است.

موهبت الهی: در اساطیر ملت‌های گوناگون اعتقاد بر این بوده که انسان‌ها آفریده و دست پرورده خدایان بوده‌اند؛ پس رسیدن به این نتیجه که انسان همه زندگی خود را وابسته به خدایان بداند دور از انتظار نیست و باور داشتند که به خواست آن‌ها است که کسی می‌تواند به زندگی جاوید دست پیدا کند. در اساطیر تمامی این ملت‌ها از جمله بین‌النهرین (سومر و آشور و بابل)، هند، یونان، چین، ایران و... می‌بینیم که انسان‌ها برای به دست آوردن جاودانگی برای خدایان خویش نذورات و هدایایی اهدا می‌کردند.

آب: آب عنصری حیات‌بخش و لازمه زندگی، عنصری مقدس و پاک که وسیله تبرک جسم به شمار می‌آمد و در اساطیر سرزمین‌های گوناگون از آن یاد شده است. بر اساس جهان‌بینی کهن، آب یک از چهار عنصر طبیعت در کنار باد و خاک و آتش سازنده این جهان مادی است. اهمیت این عنصر زندگی بخش به عنوان نگهدارنده زندگی، نمادی قوی به شمار می‌آید. کهن‌الگوی گذر از آب از دیدگاه یونگ، بسیار مهم و شایسته توجه است و می‌گوید: «تولد دوباره به معنی مرگ دوباره هم است. آب نماد دنیای مینوی هم شمرده می‌شود، به همین دلیل است که به آدمی زندگی دوباره می‌بخشد؛ شست‌وشو در آب، یا غسل کردن، یا از آب گذرکردن، نماد دوره دیگری از زندگی است که آغاز می‌شود» (یونگ، ۱۳۸۳: ۱۴۳). به طور کلی برای اقوامی که به کشاورزی اشتغال داشتند، آب و باران و کلیه پدیده‌هایی که بر محصول آنان اثر خوب داشت، شایان اهمیت بود. «برکت‌بخشی به آب در عید تجلی به یاد تعمید عیسی مسیح در رود اردن نمودی از تقدس آب است. هر آبی که در عید تجلی ریخته می‌شد تبرک یافته یا نیافته، جادویی و شفابخش به شمار می‌آمد» (وارنر، ۱۳۸۵: ۳۲). روس‌ها نیز «آب، آتش و خاک را عناصری شگفت‌می‌پنداشتند و هنوز هم تا حدودی همین نظر را دارند. گفته می‌شود که همه آب‌ها منشایی معجزه‌آسا دارند. آب می‌تواند حتی با خون و نیروی زندگی نیز پیوند داشته باشد؛ به عنوان مثال، در آب‌های جادویی زندگی و مرگ، می‌توانند به هم بپیوندند و یک جسد تکه تکه را از نو بیافرینند» (وارنر، ۱۳۸۵: ۳۱، ۳۰).

«آب همیشه در آدمی نماد اسرار و خطرات ذهنی ناآگاه و سیال است... آب و ذهن ناخودآگاه به صورت نمادین با هم ارتباط دارند» (بولن، ۱۳۹۴: ۷۰-۶۹). شیر نیز چون مایع و زندگی بخش و تامین کننده نخستین نیازهای انسان و دیگر حیوانات، پس از تولد است مشمول همان قوانین آب می‌شود و مانند آب، جاری و سیال و زندگی بخش است.

آتش: سوزاندن اجساد در آتش در اساطیر بعضی ملت‌ها نه برای رهایی از مضرات جسم فاسد



شده، بل که نیت از این کار به جاودانگی (نیروانا) پیوستن آن اجساد است. آتش و گرمی آن یادآور خورشید نیز می‌تواند باشد که با گرمی و حرارت خود نماد حیات‌بخشی و رشد و نمو است. «آتش صمیمی و جهان‌شمول یا کَلّی، در قلب و بر زمین و در کیهان و کائنات، زنده است. هم در بهشت می‌درخشد و هم در دوزخ می‌سوزد. همه اعمالی که درباره آتش پایدار مانده و تا دوران ما دوام آورده‌اند، از معتقدات آبا و اجدادی نشأت می‌گیرند، یعنی احساسات آن اقوام کهن، هم اینک به طرز عمیقی روزگاری و امروزی‌اند» (بایار، ۱۳۷۶: ۲۶). «به گفتهٔ ماریسیانوس کاپلا، گذر از آتش، یکی از هفت وسیله کسب فضیلت بی‌مرگی و جاودانگی است» (همان: ۳۶). «در عرفان مسیحی، نفس برای ورود به بهشت، باید از میان آتش بگذرد تا پاک و مطهر شود» (همان: ۷۱). در فرشکرد ایرانی با فلز مذاب همه انسان‌ها را پالوده و آماده زندگی ابدی می‌کنند. نوع دیگر از این باور که در آن زنان بیوه برخی ملت‌ها همانند هند و چین معتقدند که می‌توانند از راه سوختن در آتش به سعادت دست یابند. «خودسوزی زنان بیوه از سر نوامیدی نیست، بل که به نیت درک سعادت ازلی است و کاری است که شادمانه و با شعف و انبساط خاطر انجام می‌شود (نک. همان: ۲۲۸).

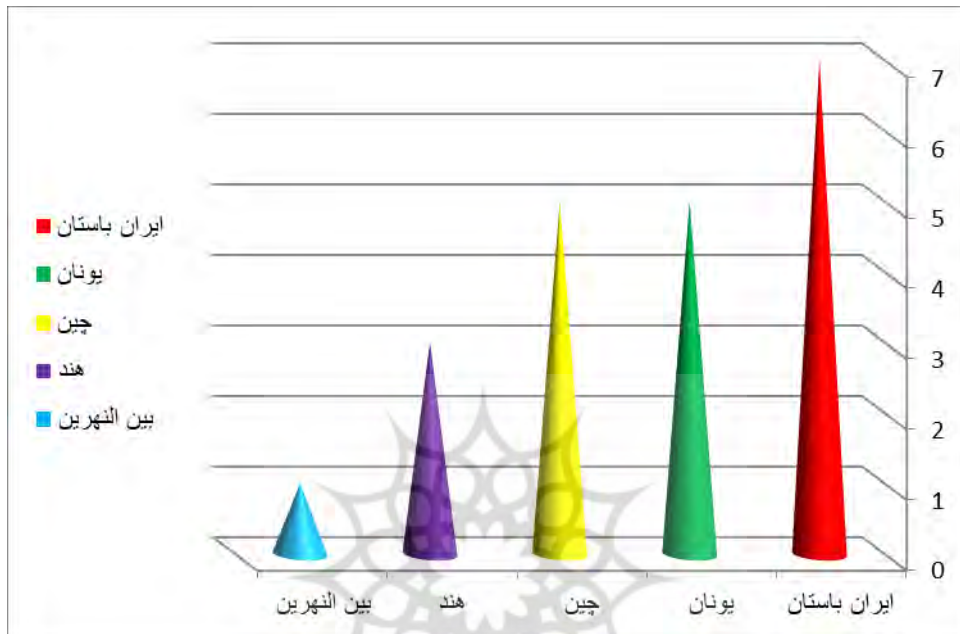
گیاه: گیاهان در زندگی انسان‌ها نقش حیاتی داشته و دارند؛ برای مثال «هر گیاهی که نزد آرتک‌ها اهمیت داشت به خدایی مبدل شده است. ذرت برای این قوم دانه الهی به شمار می‌رفت و اگر می‌دیدند که دانه خشک ذرت بر زمین ریخته است فوراً آن‌ها را جمع می‌کردند و می‌گفتند معاش ما رنج می‌برد و می‌گرید» (کندری ۱۳۸۷: ۶۶-۶۳). میوه نیز از عناصر پیوسته به گیاه و مشمول قواعد ارزشمند اسطوره‌ای آن است؛ چون بخشی از گیاه به شمار می‌رود یا نتیجه و محصول و نقاوه آن است. همین مسأله در دوره‌های متأخر سبب باور گیاه‌تباری شده است؛ بدین صورت که انسان از منشا گیاهی است و حتی روح انسانی پس از مرگ در قالب گیاه یا درخت به حیات خود ادامه می‌دهد (نک. خشکاب و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۵).

عناصر تلفیقی آب و گیاه: نوشابه حیات بخش به دلیل مایع بودن و دربرداشتن عصاره گیاهی، تلفیقی از آب و گیاه است و از این نظر می‌تواند اساطیر مربوط به جاودانگی بخشی آن نسبت به آب و گیاه، محصول دوره‌های متأخرتر باشد. باور به خاصیت اسطوره‌ای جاودان بخشی موجود در آب و گیاه در طول زمان ادامه یافته و در دوره‌ای که انسان موفق به گرفتن عصاره گیاهان شده است آن باور به این عصاره‌ها و تلفیق آن با آب تسری یافته است. غذا و ویژگی سیر کنندگی و حیات بخشی دارد و عنصری است که در دوران‌های دیرتر از زمان بدویت انسان به کمک گیاه و آب و آتش تهیه می‌شده است و به همین دلیل دربردارنده ویژگی‌های سه‌گانه عناصر سازنده‌اش برای زندگی بخشی است و به همراه اکسیر جاودانگی که متأخرترین پدیده دست ساز بشر است و مانند غذا توان جاودانگی را دارد.

مکان: معمولاً جایگاه جاودانان مینوی بر چکاد کوه است یا در آسمان است و کوه رابط بین زمین و آسمان است و از این نظر جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. جایگاه خدایان یونان بر کوه المپ است و پل چینود بر فراز دره‌ای است. علاوه بر آن، مکان از آن‌جایی که جایگاه بی‌مرگان مینوی است، ویژگی بی‌مرگ‌کنندگی دارد و فراوانی می‌بینیم در اساطیر کسانی که موفق به ورود به مکان ایزدان مینوی شده‌اند، خود به بی‌مرگی رسیده‌اند. همین نوع از ارزش این مکان‌ها به دلیل حضور ایزدان جاودان است که سبب شده است در بسیاری از نقاط جهان، بناهای مقدس و معابد را طاق دار و گنبدی شکل که نماد آسمان و جایگاه خدایان جاودان و مینوی است، بسازند. مکان‌هایی مانند ورجم، گنگ‌دژ، کاخ کی‌کاووس در اساطیر ایرانی از این نمونه است. «کهن‌الگوی کشیدن دیوار در برابر نیروهای ویرانگر در اساطیر ایران، پیشینه‌ای دیرینه دارد. بر اساس تعالیم زرتشت، آسمان چون دیواری کشیده شده بود تا جلو ویرانگری و نفوذ اهریمن به درون آن گرفته شود» (نیکویخت و اکبری گندمانی، ۱۳۸۵: ۸۲-۵۹). «همچنین ترس از نابود شدن گروهی خاص... اعتقاد به مردمان جاودان یا اعتقاد به سرزمین‌های جاویدان را تقویت کرده است. جنبه دیگر اعتقاد به چنین مکان‌هایی امید به تغییر وضعیت خاص است که انسان یا ملتی که مورد ظلم قرار گرفته است امید به حفظ در برابر مرگ و نیستی دارد و همین مورد مکان‌هایی را برایش دارای خاصیت مرگ‌ستیزی می‌کند... و این بناها خاصیت ضد بیماری و ضد مرگ دارند» (همان).

عناصر جاودانگی بخش را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد؛ الف) مایعات که ماده اولیه همه آب است یا ساخته شده از آب و گیاه هستند مانند آب، نوشابه حیات‌بخش، شیر، اکسیر جاودانگی؛ ب) عناصر گیاهی مانند گیاه، میوه و غذا که همگی برآمده و محصول مشترک خاک و آب و آتش هستند؛ ج) مکان که از جنس خاک و زمین است و آتش. د) آتش که به صورت محدود در اساطیری دارای جاودانگی بخشی هستند. به زبان ساده‌تری می‌توان گفت که عناصر حیات‌بخش، سه عنصر از چهار عنصر (آب، باد، خاک، آتش) سازنده هستی هستند؛ آب، خاک و آتش که در اساطیر ملل مختلف هر سه عنصر، تحت حمایت یا خود ایزد هستند. ایزد آب مانند آن‌اهیتای ایران و پوزیدون یونان، ایزد آتش یا آذر در اساطیر ایرانی و اسفند، ایزد زمین در اساطیر ایرانی و گایا ایزد زمین در اساطیر یونانی. آب مظهر حیات در رگ زندگی بشر، نمادی از آرامش و سکون در نهاد انسان‌ها، آتش با این‌که یک عامل ویرانگر است؛ اما این سوزاندگی آتش همیشه منفی نبوده است، چرا که از او همانند آب به عنوان وسایل تبرک و تطهیر و گرمابخشی و زندگی نام می‌برند و زمین که مظهر روزی و غذا دهندگی به بشر و مادر بشر و در اسطوره‌ها اغلب خدای مادر به شمار می‌رود. بنابراین این عناصر جلوه همان خدایان اولیه‌ای هستند یا همان عناصر اولیه و اصلی این جهان مادی اند که اعتقاد بر این

بوده که حیات از آن‌ها شکل گرفته و در تلفیق با غریزه یا کهن‌الگوی جاودانگی، همین عناصر اولیه سازنده حیات، هستند که خود جاودانگی می‌دهند یا می‌توانند مانند حیات، جاودانگی نیز ببخشند.



نمودار ۱: پراکندگی سرزمینی عناصر جاودانگی بخش



نمودار ۲: بسامد عناصر جاودانگی بخش

در نمودار بالا همان‌طور که مشاهده می‌شود و قبلاً نیز در مقایسه عناصر به آن اشاره شد، نسبت عامل به جاودانگی رساندن، یعنی موهبت الهی در میان عناصر بیان شده در اساطیر سرزمین‌های بررسی شده بیش‌تر از سایرین است و بعد از آن عناصر نوشیدنی، سپس گیاه بیش‌ترین نمود را دارند و پس از آن‌ها عناصر مکان، میوه، اکسیر جاودانگی، غذا و آتش در درجه‌های پایین‌تر قرار گرفته. از نظر برخورداری این سرزمین‌ها از عناصر بیان شده، ایران باستان در درجه اول و پس از آن یونان و سپس هند و چین و در آخر بین‌النهرین قرار دارند. با توجه به تعدد میزان این عناصر در دو سرزمین ایران و یونان می‌توان گفت این دو سرزمین در زمینه اشتراک با سایر سرزمین‌ها در برخورداری از عناصر از درجه بالاتری برخوردار هستند و دلیل آن می‌تواند دارای اصل مشترک هندو اروپایی بودن باشد، چنان‌که ایران باستان جز در عنصر آتش با سرزمین یونان در سایر عناصر مشترک است.

عناصر سرزمین	موهبت الهی	نوشیدنی‌ها	اکسیر جاودانگی	گیاه	مکان	میوه	آتش	غذا
ایران باستان	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-	✓
یونان	✓	✓	-	✓	✓	-	✓	✓
هند	✓	✓	-	✓	-	-	-	-
چین	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-	-
بین‌النهرین	✓	-	-	-	-	-	-	-

جدول ۱- مقایسه عناصر سرزمینی

۴. نتیجه‌گیری

در اساطیر مللی که دارای اسطوره جاودانگی هستند، یک عامل مشترک دیده می‌شود و آن دخالت خدایان به عنوان عامل تعیین‌کننده جاودانگی است. در این اساطیر، عناصر و قدرت جاودانگی بخشیدن آن‌ها در دست خدایان بوده و انسان‌ها و سایر موجودات برای دستیابی به آن باید با خدایان رودررو می‌شده‌اند. بخشیدن این موهبت به میرایان دلایل گوناگون داشت که در بیش‌تر داستان‌ها در



پی علاقه خدایان به فردی میرا این بخشش صورت گرفته است.

با نگاهی به تعداد این عناصر در سرزمین‌های بررسی شده می‌توان دید که در ایران باستان تنوع استفاده از عناصر هشت‌گانه‌ای که در این پژوهش به آن پرداخته شده بسیار است که تعداد آن به هفت عنصر می‌رسد که از سایر ملّت‌های بررسی شده بیش‌تر است. پس از ایران باستان سرزمین یونان و پس از آن به ترتیب سرزمین‌های چین، هند و بین‌النهرین از تعداد کم‌تری از این عناصر برخوردارند. عنصر مشترک میان همه این ملّت‌ها موهبت الهی و پس از آن عنصری که نمود بیش‌تری دارد عنصر آب است که به جز سرزمین بین‌النهرین در سرزمین‌های دیگر دیده می‌شود و سپس عنصر گیاه که در چهار سرزمین ایران، بین‌النهرین، هند و یونان به طور مشترک دیده می‌شود و پس از آن مکان، میوه و اکسیر جاودانگی که به طور مشترک در دو سرزمین ایران و چین به چشم می‌خورد و در آخر دو عنصر آتش و غذا که تنها در یونان دیده شد و همچنین عنصر شیر که فقط در ایران باستان به آن اشاره شده است.

در اساطیر این سرزمین‌ها از نظر بخشیدن جاودانگی به میرایان به عنوان موهبتی ایزدی نسبت به سایر عناصر بیش‌تر است و بعد از آن آب، سپس گیاه بیش‌ترین نمود را دارد و پس از آن‌ها عناصر مکان، میوه و اکسیر جاودانگی در درجه‌های پایین‌تر و دو عنصر آتش و غذا و همچنین شیر به ترتیب تنها در اسطوره سرزمین یونان و ایران دیده می‌شود.

عناصر به کار رفته برای جاودانگی در اساطیر سراسر جهان، در نهایت به چهار دسته مایعات، گیاه، خاک یا زمین و آتش بازمی‌گردد و با توجه به این که عنصر گیاهی خود برآمده از زمین و محصول مشترک آب و خاک بوده است، این عناصر را می‌توان در سه دسته مایع با محوریت آب، خاک یا زمین و برون‌دادهای آن اعم از گیاه و قلعه‌ها و کوه‌ها و آتش تقسیم کرد. این سه عنصر آب، خاک و آتش در کنار باد همان چهار عنصر مشهور سازنده هستی هستند که بعدها با تلفیق کهن الگو یا غریزه میل به جاودانگی، امکان جاودانگی نیز از همین عناصر طلب شده و این عناصر اصلی سازنده جهان هستند که به عنوان عناصر هستی‌بخشی نیز مورد التجا قرار گرفته‌اند.

سایر سرزمین‌ها بر اساس منابع موجود، با وجود برخورداری از اساطیر گوناگون به طور صریح به جاودانگی و راه‌های وصول به آن نپرداخته‌اند؛ از جمله این سرزمین‌ها می‌توان به اسطوره‌های آزتکی و مایایی، سلتی، اسطوره‌های اینکا و همچنین اسطوره‌های روسی اشاره کرد و به دلیل نبود عنصر جاودانگی، با وجود مطالعه و بررسی منابع مرتبط به این ملل، در فهرست منابع اشاره‌ای به منابع آن نیز نشده است.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۶). تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۵). اساطیر مصر، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- الیکا، بقایی. (۱۳۹۸). هوم و اسطوره جاودانگی، تهران: چوگان.
- باستید، روژه. (۱۳۷۰). دانش اساطیر، ترجمه باجلان فرخی، تهران: توس.
- بایار، ژان پیر. (۱۳۷۶). رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- بزرگ بیگدلی، سعید. (۱۳۸۶). «نمادهای جاودانگی؛ تحلیل و بررسی نماد دایره در متون دینی و اساطیری». گوهر گویا شماره ۳، سال دوم، صص ۱۰۷-۱۲۲.
- بولن، شینورا. (۱۳۹۴). انواع مردان، ترجمه فرشید قهرمانی، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
- بیرلین، ج. ف. (۱۳۸۶). اسطوره‌های موازی، ترجمه مخبر، عباس، تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- بهرامی، ایرج. (۱۳۸۵). روئین تنی و جاودانگی در اساطیر، تهران: ورجاوند.
- پاریندر، جئوفری. (۱۳۷۴). اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- پین سنت، جان. (۱۳۸۰). شناخت اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- توحیدی، سارا. (۱۳۸۷). بررسی مفهوم و نموده‌های جاودانگی در اساطیر ایران و بین النهرین، به راهنمایی دستغیب بهشتی، محمد رضا، شیراز: دانشگاه شیراز.
- جعفری کمانگر، فاطمه. (۱۳۹۱). «سیمای جاودانگی و ارتباط آن با کوهستان‌های اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی»، پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، صص ۷۷-۹۰.
- خشکاب، محمد، عشقی سردهی، علی و امیراحمدی، ابوالقاسم. (۱۳۹۸). «بررسی تشبیهات اساطیری در توصیف مظاهر طبیعت در شعر خراسانی و عراقی»، پژوهش‌نامهٔ ادب حماسی، سال ۱۵، شماره ۲ (پیاپی ۲۸)، صص ۱۳۸-۱۲۱.
- خوارزمی، حمیدرضا. (۱۳۹۹). «تحلیل اسطوره‌ای از دلیل غلبه بیژن بر فرود»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال ۱۶، شماره ۱ (پیاپی ۲۹)، صص ۱۵۶-۱۴۳.



- دادور، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند، تهران: دانشگاه الزهرا.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۳). آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران: اساطیر.
- رضائی، مهدی و آذرمان، حشمت‌الله. (۱۳۹۱). «مقایسه جاودانگی در اساطیر زرتشتی و سامی»؛ فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۱۴-۱.
- ژیران، ف. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکر روز.
- فاطمی، سعید. (۱۳۷۵). اساطیر یونان و رُم، تهران: دانشگاه تهران.
- فریزر، جیمز. (۱۳۸۳). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- کتاب مقدس. (۱۹۹۵). انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
- کریستی، آنتونی. (۱۳۷۳). اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- مخبر، عباس. (۱۳۹۹). مبانی اسطوره‌شناسی، تهران: نشر مرکز.
- منصوری، مجید و غلامی، حمید. (۱۳۹۱). «بررسی برخی مضامین پدید آورنده میل جاودانگی با روی‌کردی اسطوره‌شناختی»؛ فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۲، شماره ۴۳، صص ۲۴۳-۲۱۱.
- مظفری، علیرضا. (۱۳۸۴). «شراب جاودانگی»؛ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۴۲-۴۲، صص ۲۶۲-۲۵۱.
- ناصر مقدسی، عبدالرضا. (۱۴۰۱). اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی، تهران: نشر کرگدن.
- ندیم، مصطفی. (۱۳۷۶). گرشاسب در پویه ادب فارسی، تهران: ایرا.
- نکوبخت، ناصر و اکبری‌گندمانی، هیبت‌الله. (۱۳۸۵). «بناهای اساطیری و راز جاودانگی در اسطوره‌های ملی و مذهبی»، پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، شماره ۷، صص ۸۲-۵۹.
- ولی‌پور قره‌قیه، هادی. (۱۳۹۲). بررسی کهن‌الگوی جاودانگی در اساطیر جهان، تهران: نیک جهان‌آرای.
- همیلتون، ادیت. (۱۳۷۶). سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۶). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه سلطانیه، محمود، تهران: جامی.

Reference In Persian

- Āmūzgar, Žāle. (1997/1376SH). **Tārix-e Esātīre Īrān**; Tehrān: Leilī.
- Esmāilpūr, Abolqāsem (1998/1377SH) **Ostūre, Bayāne Namādīn** ; Tehrān: Sorūš.
- Esmāilpūr, Abolqāsem (2018/1397SH) **Jāvedānegīye Ostūreye**. Theater Quarterly, 232. Pp 78-85.
- Evāns, Veronicā (1994/1373SH). **Asātīre Hend**; Tr. by Bajlan Farrokhī. Tehrān: Asātīr.
- Evāns, Veronicā (1996/1375SH). **Asātīre Mesr**; Tr. by Bājlān Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- Elīkā, baqāeī. (2018.1398SH). **Hūm va Ostūreye Jāvedānegī**; Tehrān: Ćowgān;
- Bāstīd, Roger (1991/1370 SH). **Dāneše Asātīr**; Tr. by Bājlān Farroxī. Tehrān: Tūs.š
- Bāyārd, Jean-Pierre (1997/1376SH) **Ramzpardāziye Ātāš**; Tr. By. Jalāl Sattārī. Tehrān: Markaz.
- Bozorg Bīgdelī, Saeed and Akbari Gandomānī, Haibatollāh (2016/1386SH). "Namādhāye Jāvedānegī; Tahlīl Va Baresīye Namāde Dāyere dar Motūne Dīnī". Gohare Gīyā, (1) 1, pp. 1-20.
- Bolen, Shīnorā (2014/1394SH). **Anvāe Mardān**, Tr. by Farsīd Ghahramānī. Tehrān: Farhange Zendegī.
- Bīrlīn, J. F (2007/1386SH). **Ostūrehāye Movāzī**, Tr. by Moxber, Abbās. Tehrān: Našre Karzān.
- Bahār, Mehr-dād. (2016/1395SH). **Pažūhešī dar Asātīre Īrān**, Tehrān: Āgah.
- Bahrāmī, Īraj (2006?1385SH). **Ruyīntanī va Jāvedānegī dar Asātīr**, Tehrān: Varjāvand.
- Pārīnder, Geoffrey (1995/1374SH). **Asātīre Āfriqā**; Tr. by Bājlān Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- Payne Saint, John (2001/1380SH); **Šenāxte Asātīre Yūnān**; Tr. by Bājlān Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- Towhīdī, Sāra (2007/1387SH) **Baresīye Mafhūme Jāvedānegī dar Asātīre Īrān va Beynonahreyn**; Adviser: Dastqeyb Beheshtī, Mohammad Rezā. Shīrāz: Shīrāz University.



- Jafarī Kamāngar, Fātemeh (2002/1391SH). "Sīmāye Jāvedānegī va Barrešīye Ān dar Šāhnāme"; Literary Reserch Jurnal; 9 (36), pp. 77-90.
- Khoshkab, M., Eshghi S. A., Mir-Ahmadi, A. (2019/1398SH). "The study of mythological similes in describing nature manifestation in Khorasani and Eraqi style" The Jurnal of Epic Literature, 15 (2), pp. 121-138.
- Kharazmi, H. (2020/1399HS). "Mythic reason for defeating Forod by Bijan" The Jurnal of Epic Literature, 16 (1), pp. 143- 156.
- Dādvar, Abolqāsem (2001/1390SH). **Darāmadi Bar Ostūrehā va namādhāye Īrān va Hend**, Tehrān: Al-Zahra University.
- Rezāeī, Mehdī (2004/1383SH). **Āfarīneš va Marg dar Asātīr**. Tehrān: Asātīr.
- Rezāeī, Mehdī and Āzarmekān, Hešmatollāh (2002/1391SH). "Moqāyeseye Jāvedānegī Dar Asātīre zartosti va Sāmī"; Quarterly Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology, 7 (25), pp. 1-14.
- Žīrān, F (1996/1375SH). **Farhange Asātīr Āšur va Bābel**; Tr.d by Abolqāsem Esmāilpūr. Tehrān: Fekr Rūz.
- Fātemī, Saeed (1996/1375SH). **Asātīre Yūnān va Rom**; Tehrān: University of Tehrān.
- Frazer, James George. (2009/1388SH). **Šāxe-ye Zarrīn (Pažūhešī dar Jādū va Dīn) (The Golden Bough)**. Tr. by Kāzem Fīrūz-mand. Tehrān: Āgah
- **Ketābe Moqaddas** (1995/1374SH) International Bible Society.
- Christie, Ānthūny (1994/1373SH). **Asātīre Čīn**; Tr. by Bājlān Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- Moxber, Abbās (2020/1399SH). **Mabāniye Ostūre Šenāsi**, Tehrān: Našr-e-Kārzān.
- Mansūri, Majīd and Qolami, Hamīd (2012/1991SH). "Barrasī Barxī Mazamine Padīd Āvarandeye Meile Jāvedānegī Ba Rūykarde Ostūre Šenaxtī"; Quarterly Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology, 12 (43), pp.211- 243.
- Mozafarī, Alīrezā (2005/1384SH). "Šarābe Jāvedānegī"; Journal of Isfahan University Faculty of Literature, 2 (42), pp. 251-262.
- Nāsser Moqadasī, Abdol Rezā (2021/1401SH). **Ostūre Šenāsiye Asabī-Takāmoli**; Tehrān: Našre Kargedon.

- Nadīm, Mostafā (1998/1376SH). **Garšāsb dar Poyeye Adabe Fārsi**; Tehrān: Īrā.
- Nakobaxt, Nāser and Akbarī Gandomānī, Heibatollāh (2006/1385SH). "Banāhaye Asātīrī va Rāze Jāvedānegī dar Ostūrehāye mellī va Mazhabī"; Persian language and literature researches, 2 (7), pp. 59-82.
- Wālipūr Qaraqīyeh, Hadī (2013/1392SH). Barasīye Kohan Olgūye Jāvedānegī dar Asātīre Jahān; Tehrān: Nik Jahanārāy.
- Hamilton, Edith (1998/1376SH). **Seirī dar Asātīre Yūnān va Rūm**. Tr. by Abdolhosein Sarīfīyān. Tehrān: Asātīr.
- Jung, Carl Gustav (2017/1396SH). **Ensān va Sambolhāyāš**; Tr. by Soltānīeh, Mahmoud. Tehrān: Jāmī.

